

۲. بررسی‌های متنی

۱.۲. شعر در عصر سامانی

واقعیت این است که شعر عصر سامانی از حیث هنری دست کم یک قرن از دوره پیشین - عصر صفاری - جلوتر است. برای روشن شدن موضوع و آشنایی با وضعیت ادبی عصر، در ادامه به بررسی هر یک از ژانرها می‌پردازیم.

۱.۱.۲. ژانر ستایشی

- کارکردهای ژانر ستایشی (مدح) در ادبیات فارسی

ژانر ستایشی در ادب فارسی ۵ کارکرد عمده داشته است: سیاسی - اجتماعی، فردی - روانی، اقتصادی، اخلاقی و فرهنگی - ادبی.

الف) کارکرد سیاسی - اجتماعی: شاعران ستایشگر و مداح به عنوان دستگاه تبلیغاتی برای حاکمان کار می‌کردند و با استفاده از شعر، تصویر مثبتی از حاکمان در ذهن مردم ایجاد می‌کردند. امیران سامانی هم که می‌خواستند دربارشان شباهتی پیدا کند با دربارهای ساسانی و بارگاه‌های خلفای عرب، از مداحان درباری بسیار حمایت می‌کردند.

ب) کارکرد فردی - روانی: ممدوحان از شنیدن تملق‌های اغراق آمیز شاعران، به لذت و اشباع عاطفی و احساسی می‌رسیدند. شاعر با قدرت کلام خود، در لحظات غم و اندوه، آنها را تسلی می‌داد. در زمان جنگ احساسات حماسی را در آنها ایجاد می‌کرد و در مجالس بزم، باعث طراوت و شادی محفل پادشاهان می‌شد. آنها هر وضعیتی را با اشعارشان به وضعیتی بهتر تبدیل می‌کردند و از نظر روحی و روانی خود و ممدوحشان را اقناع می‌کردند.

پ) کارکرد اقتصادی: بیشتر شاعران از این کارکرد استفاده می‌کردند. شاعران در مجالس شاهان توسط صاحب‌منصبان عالی رتبه تعظیم و تکریم می‌شدند و علاوه بر گرفتن صله‌های فراوان و منفعت اقتصادی، موقعیت و احترام اجتماعی هم پیدا می‌کردند.

ت) کارکرد اخلاقی: عده‌ای ادب ستایشی را ننگی برای ادب فارسی می‌دانند و عده‌ای هم آن را غیراخلاقی می‌دانند اما یکی از کارکردهای اصلی مدیحه‌ها، کارکرد اخلاقی است. شاعران با انتساب صفات پسندیده به ممدوحان، روح وحشی آنان را رام کرده و مجبورشان می‌کردند تا غرایز مخرب و غیرانسانی‌شان را کنترل کنند و خود را به دارنده آن صفات شبیه کنند. این کارکرد اخلاقی مدیحه‌هاست.

ث) کارکرد فرهنگی - ادبی: اشعار ستایشی با استفاده از حمایت قدرت سیاسی، در استوار کردن زبان فارسی و گسترش قلمرو مادی و معنوی آن نقش بسیار مهمی داشتند. از طریق همین مدیحه‌ها بود که زبان و ادبیات فارسی در موبک سلاطین فاتح تا دورترین نقاط شبه قاره و دریای مدیترانه رسوخ کرد.

- مدیحه‌سرایان: بی‌شک بزرگترین استاد شعر مدحی در عصر سامانی، پدر شعر فارسی، ابوعبدالله جعفر بن محمد رودکی است. شاعران دیگری همچون دقیقی، منیجک ترمذی و دیگران در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

الف) رودکی: ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی (۲۳۷ تا ۳۲۹ ق)، استاد شاعران و پدر شعر فارسی، بی‌شک پیشوای شعر ستایشی فارسی در عصر سامانی است. بیشتر آثار او در طول زمان از بین رفته است و امروزه اشعار زیادی از او باقی نمانده است. اما شاعران و ادیبان بسیاری در طول تاریخ ادب فارسی از شعر او استفاده کرده‌اند؛ مانند فرخی و عنصری و فردوسی و مسعود سعد سلمان و عین القضاة همدانی و حافظ و خاقانی و ... به همین دلیل رودکی در حافظه ادبی زبان فارسی حضور پررنگ و مؤثری دارد.

زندگی روکی را می‌توان به ۴ دوره تقسیم کرد: ۱. دوره کودکی تا اوایل جوانی که در روستای محل تولدش از توابع رودک سمرقند زندگی می‌کرد. او در این زمان قرآن را حفظ کرده بود و از همان زمان کودکی شعر هم می‌سرود. همچنین مهارتی هم در زمینه موسیقی و آواز به دست آورده بود که بعدها در دربار حاکمان خیلی برایش مفید بود. ۲. مهاجرت به بخارا تا ورود به دربار: علل مختلفی برای عزیمت رودکی به بخارا ذکر شده است. از آن جمله است: برای رسیدن به شهرت و مال و ثروت؛ شرکت در جنبش‌های ادبی زمان خود؛ علاقه رودکی به سرودن داستان‌های ملی و همچنین علاقه به حفظ و گسترش زبان و فرهنگ ایرانی در بین شاعران و حاکمان این دوره، این حدس را تأیید می‌کند. رودکی در این دوران از طرف بلعمی، وزیر سامانیان، حمایت می‌شد. همین وزیر وسیله ورود رودکی به دربار نصر بن احمد سامانی شد. ۳. ورود به دربار: وقتی رودکی به دربار نصر بن احمد وارد می‌شود، رویاهایش محقق می‌شود. ممدوحان رودکی عمدتاً

شاهان و درباریان سامانی بودند: نصر بن احمد سامانی، ماکان بن کاکي و ابوالفضل بلعمی وزیر از جمله ممدوحان رودکی بودند. ۴. کودتا در دربار سامانی: در زمان حکومت نصر بن احمد سامانی (۳۲۶ق)، عده-ای از متعصبین که به شدت مخالف اسماعیلی شدن شاه و درباریان بودند، کودتایی ترتیب دادند. در همان سال ناگهان ابوالفضل بلعمی از وزارت عزل شد، امیر نصر گوشه‌نشین شد و رودکی هم که به مذهب اسماعیلی درآمده بود، از دربار طرد شد و به محل تولدش بازگشت.

در مورد کوری رودکی هم بیشتر محققین معتقدند که او کور مادرزاد بوده است. اما عده‌ای ماجرای کور شدن او را به همان ایام کودتا نسبت می‌دهند. جالب آنکه در سال وفات رودکی (۳۲۹ق)، فردوسی در طوس متولد می‌شود.

شخصیت ادبی رودکی: مطابق با اسناد تاریخی رودکی آثار ادبی بسیاری در حوزه های مختلف داشته است که مهمترین آن «منظومه‌های داستانی» است مانند کلیله و دمنه منظوم که فقط ۱۱۵ بیت از آن باقی مانده، سندبادنامه و شش مثنوی دیگر که فقط ابیاتی متفرق از آنها مانده است. استحکام اشعار او نشان می‌دهد که او پیشوای فخرالدین اسعد گرگانی سراینده «ویس و رامین» و نظامی گنجوی بوده است. این تجربه‌های شعری که به امر امیر نصر و حمایت ابوالفضل بلعمی انجام گرفت، نقش بزرگی در انتقال فرهنگ ایران کهن به دوره جدید داشت. مهمترین زمینه‌های شاعری رودکی به ترتیب اهمیت عبارتند از: شاعر داستان‌های منظوم غیر حماسی: کلیله و دمنه، سندباد نامه و ...؛ شاعر ستایش‌گر؛ شاعر شعر حکمی - خیامی؛ شاعر شعر عاشقانه؛ شاعر شعر رثا و هجو.

ب) دقیقی: ابومنصور محمد بن احمد دقیقی توسی (۳۲۰ تا ۳۶۹ ق) که در اواسط قرن چهارم و احتمالاً در شهر توس به دنیا آمده است، به اندازه رودکی در شعر ستایشی موفق نبود. او هم شاهان چغانی^۱ را ستایش می‌کرد و در جوانی، و به احتمال زیاد برای رسیدن به شهرت و ثروت، به بخارا رفت. مهمترین اثر او که در حافظه ادبی زبان فارسی به جا مانده، **گشتاسب نامه** اوست. او که به احتمال زیاد زرتشتی بود مانند رودکی به حفظ هویت و فرهنگ ایرانی و زبان فارسی علاقه داشت. دقیقی در جوانی و به علت اخلاق بدی که داشت، به دست غلامش کشته شد.

^۱ چغانیان امیران منصوب شده از طرف سامانیان در بخش هایی از خراسان و ماوراءالنهر بودند.

مهمترین وجه شخصیت ادبی دقیقی اما شاهنامه سرایی نیست. بلکه آنچنان که در آثار او دیده می‌شود او بیشتر یک شاعر شعر عاشقانه است. و علت باقی ماندن و شهرت گشتاسب‌نامه، این است فردوسی این منظومه را به شکل کامل در شاهنامه آورده است. زمینه‌های شعری دقیقی به ترتیب اهمیت عبارتند از: شعر عاشقانه؛ شعر ستایشی و مدحی؛ شعر حماسی.

پ) کسایی مروزی: کسایی مروزی (ت ۳۴۱ ق) تنها شاعر ستایشگر عصر سامانی است که پس از ستایشگری، متمایل به شعر زهد شده است. و سرنوشتش مانند ابونواس اهوازی، شاعر عرب است. علت این تغییر در زندگی ادبی هم عامل بیرونی - ضعف موقعیت اقتصادی و اجتماعی ممدوح - است و هم عامل درونی و زهدگرایی خود شاعر. دوره شاعری کسایی با ایام ضعف دولت سامانی مطابق بوده است. او وقتی به شعر زهد روی می‌آورد، دوره اول شاعری خود را تقبیح می‌کند.

به مدحت کردن ممدوح، روح خویش بشخودم نکوهش را سزاوارم که جز مخلوق نستودم

عمده‌ترین ویژگی‌های شعر ستایشی این دوره که تا قرن‌ها بعد، استوار ماند و تغییر اساسی نکرد، عبارتند از: ۱. زبان ستایش‌ها عموماً ساده و نرم است و گاهی واژگان متروک در آنها دیده می‌شود. ۲. صنعت اصلی در تصویرسازی‌ها، «تشبیه» است و خصوصیات تشبیهات این دوره عینی بودن، محسوس بودن، سپاهی بودن و طبیعت‌گرا بودن است. ۳. صنایع بدیعی در آن اولویت ندارد. ۴. قالب شعری مدیحه سرایی، قصیده است و شاعران در قرنهای بعد در همین قالب شعر ستایشی می‌سرودند. ۵. شعرها معمولاً شاد و زنده هستند و تأثیر عاطفی شعرها زیاد است. ۶. شاعران ستایشگر خردمدار هستند و در شعر خود دو عنصر حکمت و ستایش را تلفیق می‌کنند. (تفاوت بارز شعرهای ستایشی این دوره با دوره‌های بعدی). ۷. پشتوانه فرهنگی شعرها بیشتر ایرانی است تا اسلامی - سامی و به تدریج عناصر سامی - اسلامی وارد شعر می‌شود. ۸. شاعران عزت نفس خویش را در برابر ممدوح حفظ می‌کردند و رابطه خود را از سطح مداحی - ممدوحی به عاشقی - معشوقی ارتقا می‌دادند.

۲.۱.۲. ژانر هجو

به آثار هر کدام از شاعران دوره سامانی که نگاه کنیم، حداقل چند بیت هجو پیدا خواهیم کرد؛ از رودکی تا شهید بلخی و ابوشکور بلخی و ... در کل سنت هجوسرایی در همه ادوار شعر فارسی اینطور بوده که عده

زیادی از شاعران به تفنن شعر هجو می‌سرایند و عده‌قلیلی هجا را موضوع اصلی شعرشان قرار می‌دهند و به صورت حرفه‌ای هجو می‌سرایند. و همیشه بُعد هنری هجو تفننی بسیار پایین‌تر از هجو حرفه‌ایست.

-هجو سرایان: منیجک ترمذی معروف‌ترین هجویه سرای حرفه‌ای عصر سامانی است. یک سوم از ابیات منسوب به او در زمینه هجو است. گزینش عامدانه و آگاهانه منیجک باعث شده او را «پایه‌گذار هجونویسی» معرفی کنند که «اولین بار زمینه را برای به کارگیری واژه‌های خنده‌آور در منابع جدی فراهم کرد».

۳.۱.۲. ژانر رثا

معمولاً رثا را با مدح تعریف می‌کنند. قدامه ابن جعفر و ابن رشیق در تعریف رثا گفته‌اند: «بین مدح و رثا تفاوتی نیست جز آنکه در رثا نشانه‌ای است دال بر مرگ شخص مورد نظر». از حیث هنری، رودکی برترین شاعر ژانر رثا است.

ای آنکه غمگنی و سزاواری	و اندر نهان سرشک همی باری
رفت آن که رفت و آمد آنک آمد	بود آنکه بود، خیره چه غم داری؟
هموار کرد خواهی گیتی را؟	گیتی است کی پذیرد همواری
مُستی مکن که نشنود او مُستی	زاری مکن که نشنود او زاری ...
تا بشکنی سپاه غمان بر دل	آن به که می بیاری و بگساری
اندر بلای سخت پدید آرند	فضل و بزرگمردی و سالاری

۴.۱.۲. ژانر عاشقانه

ویژگی‌های عمومی شعرهای عاشقانه این دوره عبارتند از: ۱. عشق در آنها زمینی است و معشوق جنسیت و هویت زمینی دارد؛ ۲. اولین نشانه‌های «معشوق مذکر» در این دوره ظاهر می‌شود؛ ۳. در ترسیم حالات عشق، اساس کار شاعر تجربه عینی یا ذهنی خودش است؛ ۴. زبان شعر معمولاً تیز و خشن است و جمله-بندی‌ها سنگین است؛ ۵. شعرها گاهی اشکالات وزنی دارد؛ ۶. تصاویر شعری ساده، محسوس و بیشتر تشبیه است و از کلمه‌های مربوط به طبیعت، رزم و گاهی بزم در آن‌ها استفاده می‌شود؛ ۷. عشق در این دوره با غم و اندوه همراه نیست و گاهی با حکمت و خرد همراه است؛ ۸. در اشعار عاشقانه عناصر ایرانی و سامی به یک اندازه به کار رفته است؛ ۹. در این دوره هم عاشقانه‌هایی در قالب‌های کوتاه قطعه و دوبیتی

هست و هم اولین منظومه‌های بلند عاشقانه متعلق به این دوره است؛ ۱۰. در بعضی از این اشعار، طبیعت محور عشق‌ورزی است.

- شاعران عاشقانه‌سرا:

الف) شهید بلخی (و. ۳۲۵ ق): شاعر و دانشمند قرن چهارم که وجه غالب شخصیت ادبی او، سرودن اشعار حکمی است و در درجه بعد سرودن اشعار عاشقانه. در بررسی شاعران بلخ می‌بینیم که آنها در دانش به حکمت و در ادبیات به ژانر غنایی علاقه داشته‌اند. ابیاتی عاشقانه که از شهید بلخی به جا مانده است:

مرا به جان تو سوگند و صعب سوگندی	که هرگز از تو نگردم نه بشنوم پندی
دهند پندم و من هیچ پند نپذیرم	که پند سود ندارد به جای سوگندی
شنیده‌ام که بهشت آن کسی تواند یافت	که آرزو برساند به آرزومندی

ب) دقیقی توسی: دقیقی از زمره شاعرانی است که دو ژانر مغایر ادبی را تجربه کرده است: ژانر حماسی و ژانر غنایی. البته استعداد او در ژانر غنایی بوده است و به نظر می‌رسد بنا به ضرورت‌های شغلی یا به اقتضای سبک رایج زمانه‌اش، شعر وارد حماسه شده است. زبان عاشقانه او غالباً خشن است و به حماسه نزدیک است. چون در عصر سامانی، شرق و خراسان بزرگ مرکز زبان و ادب فارسی بوده است، زبان غزلیات در عهد سامانی بیشتر زبانی باصلابت و با لحنی حماسی است که متناسب با سبک خراسانی است. و نمونه‌ای از شعر تغزلی دقیقی:

شب سیاه بدان زلف‌کان تو ماند	سپیدروز به پاکی رخان تو ماند
عقیق را چو بسایند نیک سوده‌گران	گر آبدار بود با لبان تو ماند ...

پ) ابوالمؤید بلخی: شاعر قرن چهارم هجری که مانند دقیقی هم حماسه نوشته و اشعار عاشقانه سروده. او حماسه‌هایش را به نثر نوشته است. ابوالمؤید بلخی اولین سراینده داستان‌های منظوم عاشقانه به زبان دری است. مثنوی **یوسف و زلیخا** سروده اوست.

ت) رابعه قزداری (و. ۳۲۹ ق): رابعه اولین زنی است که به زبان فارسی دری شعر گفت و همچنین اولین زنی است که در مفاهیم شعرش به عشق زمینی می‌پردازد. زندگی او با رابعه عدویه ترکیب شده و در هاله‌ای افسانه‌ای فرو رفته است. او در سرودن شعر عربی هم تبحر داشت. تجربه‌های شعری او شخصی و

غیر تقلیدی است، سبک شعرش زنانه است و زبان شعرش نرم است و جمله‌بندی‌اش صلابت حماسه ندارد و عناصر تصویری غنایی در آن غالب است.

دعوت من بر تو آن شد کایزدت عاشق کناد
بر یکی سنگین دل نامهربان چون خویشتن
تا بدانی درد عشق و داغ مهر و غم خوری
تا به هجر اندر بیچی و بدانی قدر من
(ث) کسایی مروزی: اشعار عاشقانه کسایی مملو از روح خراسانی است. غزل‌های او به ژانر حماسی نزدیک است. اهمیت او در مطرح کردن «معشوق مذکر» در اشعارش است.

۵.۱.۲. ژانر حماسی

- علل برون‌متنی ظهور حماسه سرایی در قرن چهارم در شهر توس: ۱. آمادگی محیط: شکوفایی سنت حماسه‌سرایی مستلزم وجود عناصر ملی‌گرایی، وطن‌دوستی و بیگانه‌ستیزی در فضای جامعه است. و به این دلیل که در مشرق ایران و ماوراءالنهر زبان، تمدن و فکر ایرانی با تمام مظاهر خود، بهتر محفوظ مانده و ایرانیان این نواحی توجه زیادی به نگارش و تألیف کتب تاریخ و روایات و داستان‌های قدیم داشته‌اند. ۲. موقعیت ژئوپلیتیکی شرق ایران یعنی دور بودن از مرکز خلافت عربی. ۳. اینکه خراسان ایالتی مرزی بود و مردم آن روحیه سلحشوری و دلاوری داشتند. ۴. جغرافیای طبیعی خراسان. ۵. علاقه صاحبان قدرت، به خصوص امیران توس به روایات حماسی. ۶. نبوغ فردی و انگیزه‌های درونی حماسه‌سرایان.

- علل درون‌متنی (ادبی) ظهور ژانر حماسه: ۱. نوشته شدن شاهنامه‌ها و داستان‌های منثور مانند کتاب گرشاسپ، منسوب به ابوالمؤید بلخی؛ ۲. متون حماسی یا داستانی - تاریخی که به زبان عربی ترجمه شده بود مانند *خدای‌نامه*؛ ۳. نوشته‌های پهلوی مانند دینکرد و بندهشن، *یادگار زریران* و ...؛ ۴. روایات شفاهی.

- حماسه‌سرایان: الف) مسعودی مروزی: اولین شاعر حماسه‌سرا کسی است به نام مسعودی مروزی که تنها چند بیتی از شاهنامه او باقی مانده است و احتمالاً متعلق به اواخر قرن سوم هجری است.

ب) دقیقی توسی: دومین شاعر حماسه‌سراست که اثر او نامش *گشتاسپ‌نامه* است و فردوسی به صورت کامل آن را در شاهنامه آورده است. شعر حماسی او فاقد جنبه‌های هنری بارز است. اهمیت دقیقی در تشخیص وزن درست برای حماسه سرایی است، یعنی بحر متقارب که فردوسی هم پس از او همان برای

شاهنامه‌اش انتخاب کرد. اهمیت دیگر او انتخاب زبان و واژگان مناسب برای سرودن حماسه است، یعنی زبان کهن فارسی که آمیختگی با زبان عربی ندارد.

پ) فردوسی توسی: حکیم ابوالقاسم فردوسی توسی (۳۲۹-۴۱۶ ه.ق) بزرگترین شاعر فارسی‌گوی و احیاگر زبان فارسی است. از دوران کودکی و نوجوانی او اطلاع زیادی نداریم. می‌دانیم از دهقانان توس (از توابع شهرستان مشهد کنونی) بوده و زمین و دارایی زیادی داشته است. در سن چهل سالگی سرودن شاهنامه را شروع کرد و یکی از دغدغه‌هایش آموختن علوم مختلف زمان خود بود. او هیچگاه زادگاه خود را ترک نکرد و هیچ امیر و پادشاهی را نیز ستایش نکرد.

دو علت برای نرفتن او به بخارا، مرکز حکومت سامانی و مدح نکردن سلاطین و امرا می‌توان ذکر کرد: ۱. فردوسی شاعری شیعه مذهب و اهل توس بود و در زمان جوانی او جنگ‌های سیاسی و فرهنگی بین امیران ایرانی و غلامان ترک و ملی‌گرایان شیعه با اهل سنت ماوراءالنهر وجود داشت. و فردوسی فهمیده بود در بخارا جایی برای یک شاعر شیعی ملی‌گرا نیست. ۲. او از دهقانان و فرهیختگان توس بود و در شأن خود نمی‌دید که به عنوان یک شاعر مداح وارد دربار امیران محلی یا شاهان سامانی شود.

در دوره دوم زندگی‌اش که از ۴۰ سالگی شاعر شروع می‌شود، سرودن شاهنامه را آغاز می‌کند. مهمترین انگیزه او برای این کار، احساسات وطن‌دوستانه خود شاعر است و بهترین مشوق او یکی از فرزندان محمد بن عبدالرزاق، حاکم محلی خراسان بود. زمانی که فردوسی شروع به سرودن شاهنامه کرد، هنوز سامانیان حکومت داشتند. بعد از ۱۴ سال که از آغاز سرودن شاهنامه گذشت (سال ۳۸۴ ه.ق)، محمود غزنوی، به خراسان لشکرکشی کرد و سپه سالار خراسان شد و ۶ سال بعد (۳۹۰ ه.ق) غزنویان کاملاً حکومت را از دست سامانیان گرفتند و حاکم شرق ایران شدند. فردوسی که ۳۰ سال در سرودن شاهنامه رنج برده بود، به دنبال پادشاه قدرتمندی بود که با تقدیم شاهنامه به او با قرار دادن اثرش در کتابخانه سلطنتی، آن را از آسیب حوادث دور نگه دارد، اتفاقی که هیچ وقت نیفتاد. و به ناچار محمود را انتخاب کرد. از دلایل فردوسی برای این کار ایرانی‌گرایی ریاکارانه محمود غزنوی، امیدش به محفوظ ماندن اثرش در کتابخانه سلطنتی، پیری، بیماری و فقر را می‌توانیم نام ببریم.

جایگاه شاهنامه در تاریخ ادبی ایران: شاهنامه نقطه اوج حماسه سرایی در ایران است. و این به دلیل هنرمندی فردوسی در خلق جهانی حماسی است که همه اجزای آن با یکدیگر تناسب دارد. چند بیتی از مقدمه شاهنامه:

به نام خداوند جان و خرد	کزین برتر اندیشه برنگذرد
خداوند نام و خداوند جای	خداوند روزی ده رهنمای
خداوند کیوان و گردان سپهر	فروزنده ماه و ناهید و مهر
ز نام و نشان و گمان برتر است	فروزنده بر شده گوهر است
به بینندگان آفریننده را،	نبینی مرنجان دو بیننده را ...
بسی رنج بردم در این سال سی	عجم زنده کردم بدین پارسی
بنا کردم از نظم کاخی بلند	که از باد و باران نیابد گزند...
از آن پس نمیرم که من زنده‌ام	که تخم سخن را پراگنده‌ام

۶.۱.۲. ژانر عرفانی - تعلیمی

- عوامل برون‌متنی ظهور ژانر عرفانی - تعلیمی: ۱. تصوف اصلی‌ترین عامل برون‌متنی اثرگذار بر ظهور و گسترش این ژانر است. تصوف اسلامی آمیخته‌ای بود از تعالیم دین اسلام و از همه مهمتر زهد، تعالیم مانوی، آیین زرتشتی، عقاید اشراقی یونان باستان و تعالیم دیگر ادیان الهی مانند رهبانیت مسیحی که همه در قرون اولیه اسلامی رنگ اسلامی به خود گرفته و تصوف اسلامی را به وجود آوردند.

- عوامل درون‌متنی ظهور ژانر عرفانی - تعلیمی: ۱. پیشینه ادبیات صوفیانه فارسی در کتاب‌های عربی بود که در قرون اولیه اسلامی تألیف شده بود و مضامین اصلی آنها «زهد و الهیات شرقی» بود که بعدها این آثار به «زهدیات» معروف شد. بسیاری از این کتابها توسط نویسندگان ایرانی نوشته شده و یا تحت تأثیر سنت ایرانی است. نوشتن تفسیرهای ذوقی از قرآن هم توسط برخی متصوفه مانند سهل تستری، نقش مهمی در ظهور این ژانر داشته است. این قبیل کتب با نوشتن کتاب **التعرف لمذهب التصوف**، نوشته ابوبکر محمد کلابادی (و. ۳۸۰ ه.ق) و **اللمع** ابونصر سراج (و. ۳۷۸ ه.ق) به کمال رسید. ۲. اشعار شاعران عرب با مضامین زهدی. ۳. خواندن اشعار در مجالس وعظ و سماع توسط زاهد - صوفیان در دو قرن اول اسلام مانند سفیان

ثوری، یحیی بن معاذ، بایزید بسطامی، ابو حفص بغدادی، ابوطالب مکی و ... ۴. شعر فارسی غیر عرفانی به ویژه اشعار تغزلی شاعران حکیم عهد سامانی.

با وجود تحقیقات انجام شده هنوز نمی‌توانیم با قطعیت بگوییم اولین شعر عرفانی را به زبان فارسی چه کسی گفته است. اما تحقیقات جدید اولین شعر عرفانی به زبان فارسی دری را متعلق به ابوذر بوزجانی (و. حدود ۳۷۰ ه.ق) می‌دانند که از بزرگان فرقه کرامیه بوده است. و «کرامیان، نخستین تجربه‌های شعر عرفانی در زبان فارسی را شکل دادند. دکتر شفیعی کدکنی، اولین شطحیات زبان فارسی را هم متعلق به او می‌داند. در نتیجه باید گفت در عصر سامانی و در خراسان، اولین شعر عرفانی فارسی متولد شد.

۷.۱.۲. ژانر وعظی - اخلاقی

مهمترین ویژگی سبکی شعرهای وعظی عصر سامانی، وجود حکمت در آن است که در قرون بعد به عرفان تغییر می‌کند.

دو شاعر مهم این دوره که در این ژانر شعر سروده‌اند، هر دو از اهالی بلخ هستند: شهید بلخی و ابوشکور بلخی. منوچهری دامغانی (و. ۴۳۲ ه.ق) در شعری به این شاعران اشاره می‌کند:

از حکیمان خراسان کو شهید و رودکی
بوشکور بلخی و بوالفتح بُستی هکدی

ابوشکور بلخی منظومه‌ای وعظی دارد به نام *آفرین‌نامه* که نقطه عطف ژانر تعلیمی است که شامل حکمت اخلاقی ایران باستان است و هم نقطه آغاز مثنوی‌های اخلاقی - تعلیمی فارسی است.

تعداد شاعران عهد سامانی را بسیار زیاد عنوان کرده‌اند که از بسیاری از آنها تنها چند بیت در فرهنگ‌های لغت به عنوان شاهد مثال آمده است.